

خیریه‌ها در ایران تاریخی اند اما...



مدرسه فغان در شهر مازندران

ذره بین

موسسات مردم نهاد، پیشقراول ارائه خدمات اجتماعی

ارضا علی قادری | مددکار اجتماعی و استاد دانشگاه

موسسات و نهادهای خیریه، از بدو پیدایش شان، دارای کارکردهای بسیاری بوده‌اند. این نهادهای مردم نهاد همچنان که می‌توانند سنگینی بار زندگی بسیاری از افراد را کم کنند، می‌توانند باری از دوش دولت‌ها نیز برداشته و بخش عمده‌ای از وظایف دولت را با جدیت پیگیری کنند.

این امر در حالی است که شروع خدمات اجتماعی و رفاه عمومی و کارهای داوطلبانه در همه جای دنیا با کار خیر و به کمک موسسات مردم نهاد بوده است و در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، این موسسات خیریه هستند که بخش عمده‌ای از خدمات اجتماعی و رفاهی را پیگیری می‌کنند و برای وصول مطالبات مردم نهایت تلاش خود را انجام می‌دهند.

این امر علاوه بر این که به دولت آزادی بیشتری می‌دهد، این امکان را فراهم می‌سازد که افراد جامعه برای انجام کارهای خیر و داوطلبانه وارد میدان شوند و بر شمار موسسات خیریه نیز افزوده شود. از سوی دیگر دولت نیز در این میان تنها نقش نظارتی را برعهده می‌گیرد و با تلاش برای کاهش مداخله و برداشتن موانع موجود بر سر راه فعالیت این انجمن‌ها، به افزایش این نوع فعالیت‌ها کمک می‌کند. چرا که تنها واگذاری کار به خود مردم است که می‌تواند کمک‌کننده باشد و با وارد کردن مردم به میدان عمل می‌توان انتظار داشت که رفاه و خیر عمومی افزایش یابد. من خود شاهد تأثیر این امر در بهزیستی بودم. زمانی که بخشی

سازمان‌هایی مثل بهزیستی را رفاه و تأمین اجتماعی که شکل سازماندهی شده خیریه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد است، به همین منظور به وجود آمده‌اند که با کمک دولت و قدرت سازماندهی آن، به فقرا، بیماران، درماندگان و سایر نیازمندان یاری برسانند. البته نیاز است که در این مسیر، تمام سازمان‌ها از وزارت کار، صنعت، بهداشت، آموزش و پرورش، شهرداری و ... در این مسیر، یاری رسان باشند تا خیر عمومی محقق شود. اهمیت سازمان‌های خیریه، چه به صورت مردم نهاد و چه غیر آن، از لحاظ روانشناختی بسیار زیاد است. هنوز در روستاهای ما، مردم به یکدیگر در بسیاری موارد، یاری رسانی می‌کنند. از کشت محصول و برداشت و خوشه چینی گرفته تا عروسی، عزاء و همه دوستان و اقوام و آشنایان، آنچه که در توان دارند، انجام می‌دهند. اهمیت چنین رفتارهایی در این است که حس درمندی و تنهایی را در جامعه کم می‌کند. موجب از بین بردن احساس ناامیدی و افسردگی ناشی از حس تنهایی و درمندی می‌شود و همه اینها موجب جلوگیری از خودکشی در جامعه می‌شود؛ چرا که اساسا خودکشی در شرایطی اتفاق می‌افتد که فرد احساس تنهایی کند و امید به کمک کسی نداشته باشد. رفتارهای انسانی که در خیریه ظهور و نمود می‌یابد، فرد را از تنهایی و بی‌کسی می‌رهاند و نوعی قوت قلب و همدلی در جامعه به وجود می‌آورد که خود به بالا بردن انسجام و همبستگی اجتماعی منجر خواهد شد.



نگاه

خیریه‌ها می‌توانند چهره شهر را عوض کنند

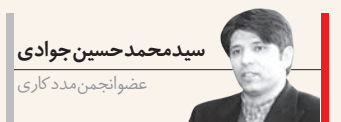
یک شهر را به کلی عوض کند اما متأسفانه در کشور ما تا حدودی در مورد نهادهای مردمی هرج و مرج وجود دارد. در صورتی که اگر این خیریه‌ها تخصصی شوند و چهره‌گیری مشخصی داشته باشند، می‌توانند کارهای بزرگی انجام دهند. به‌طور مثال اگر خیریه‌هایی که روی مسأله فقر کار می‌کنند به صورت یکپارچه کار انجام دهند، می‌توانند کمک بزرگی به دولت کرده‌باشند.

یکی از نشانه‌های توسعه و پیشرفت پایین بودن میزان فقر در جامعه است که خیریه‌ها از این منظر نیز می‌توانند کار مفیدی انجام دهند اما پراکنده بودن و همپوشانی کار خیریه‌ها در این زمینه باعث شده تا خیریه‌ها درست حرکت نکنند. در صورتی که اگر نگاه کنید می‌بینید در بحث خیرین مدرسه‌ساز و حوزه سلامت آن‌جا که با سازماندهی عمل شده کمک‌های بزرگی صورت گرفته است. در تمام کشورهای توسعه‌یافته دولت نقش تسهیلگر دارد و امور اجرایی به نهادهای مردمی سپرده می‌شود. مثل حمایت از کودکان و زنان سرپرست خانوار که طیف وسیعی از گروه‌های آسیب پذیر هستند و دولت‌ها تنها به‌عنوان حامی در کنار نهادها فعالیت می‌کنند. در ایران نیز اگر چه این روند وجود دارد اما در بعضی بخش‌ها نقش خیریه‌ها بر رنگ نشده است. مثل خدمات اجتماعی که به خانواده‌های بی‌ضاعت ارایه می‌شود. اگر ظرفیت‌سازی به صورت درست انجام گیرد، این نهادهای مردمی می‌توانند به درستی کار کنند.

ادامه در صفحه ۱۱

سازمان‌هایی مثل بهزیستی را رفاه و تأمین اجتماعی که شکل سازماندهی شده خیریه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد است، به همین منظور به وجود آمده‌اند که با کمک دولت و قدرت سازماندهی آن، به فقرا، بیماران، درماندگان و سایر نیازمندان یاری برسانند. البته نیاز است که در این مسیر، تمام سازمان‌ها از وزارت کار، صنعت، بهداشت، آموزش و پرورش، شهرداری و ... در این مسیر، یاری رسان باشند تا خیر عمومی محقق شود. اهمیت سازمان‌های خیریه، چه به صورت مردم نهاد و چه غیر آن، از لحاظ روانشناختی بسیار زیاد است. هنوز در روستاهای ما، مردم به یکدیگر در بسیاری موارد، یاری رسانی می‌کنند. از کشت محصول و برداشت و خوشه چینی گرفته تا عروسی، عزاء و همه دوستان و اقوام و آشنایان، آنچه که در توان دارند، انجام می‌دهند. اهمیت چنین رفتارهایی در این است که حس درمندی و تنهایی را در جامعه کم می‌کند. موجب از بین بردن احساس ناامیدی و افسردگی ناشی از حس تنهایی و درمندی می‌شود و همه اینها موجب جلوگیری از خودکشی در جامعه می‌شود؛ چرا که اساسا خودکشی در شرایطی اتفاق می‌افتد که فرد احساس تنهایی کند و امید به کمک کسی نداشته باشد. رفتارهای انسانی که در خیریه ظهور و نمود می‌یابد، فرد را از تنهایی و بی‌کسی می‌رهاند و نوعی قوت قلب و همدلی در جامعه به وجود می‌آورد که خود به بالا بردن انسجام و همبستگی اجتماعی منجر خواهد شد.

اما در حال حاضر چنین رفتارهایی در جامعه ما کم‌رنگ شده است که دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله این که هنرچاها و اعتقادات جامعه کم‌رنگ شده است؛ ذهنیت حاکم بر افکار مردم، پول شده است و از ترس تنها و درمانده شدن، به کسی کمک نمی‌کنند و مواردی از این دست است که به این قضیه دامن می‌زند.



سیدمحمدحسین جوادی | عضو انجمن مددکاری

دیگری به نام سیدر، دولت را موظف می‌کرد تا به فقرا و درماندگان کمک کند و از آنها حمایت به عمل آورد. بعدها انتقاداتی به قوانین حمایت از فقرا مطرح شد که «سر سفره طبیعت، خداوند قاشق و چنگال اضافه ننگاشته است» که این نقد برای جلوگیری از افزایش جمعیت بود. در هر صورت فقرا را به چند دسته تقسیم کردند: کودکان، جوانان و افراد پیر. بعد گفتند که نباید همه را در پایتخت جمع کنیم؛ باید آنها را به شهرهای خود بفرستیم تا حداقل به‌واسطه شناخته شدن در شهر خود، دست به گدایی نزنند و هم این که کمک‌رسانی به آنها در شهر و دیار خودشان، بهتر صورت خواهد پذیرفت.

پیش از انقلاب، مراکز بی‌نام «نوانخانه» دایر شدند. نوانخانه، ساختمانی بود که در هر شهر کوچک و بزرگی وجود داشت و دارای اتاق‌های زیادی بود که فقرا و خانواده‌هایشان را آن‌جا جمع می‌کردند و معلم برایشان می‌آوردند تا به آنها تدریس کند؛ و پزشک نیز به آن‌جا می‌آمد و آنها را معاینه و در صورت مرضی، مداوا می‌کرد. من چنین ساختاری را در مشهد به چشم دیده بودم و کاملاً به یاد دارم. مزیت این کار این بود که فقرا و تهیدستان را از کوچه و خیابان، جمع می‌کرد، بعدها صنعتی تر شدن جامعه و رشد تعداد فقرا و نیازمندان، امکان مراقبت و توان جمع‌آوری همه آنها وجود نداشت و سازمان‌های خیریه، شکل سازمانی و سازمان یافته به خود گرفتند. بنابراین

در هر حال، زمانی که ما از رفاه و تأمین اجتماعی سخن می‌گوییم، از جزیی‌ترین تا کلی‌ترین آنها را در نظر داریم. به اصطلاح مددکاری، سازمان‌های خیریه غیرسازمان یافته، یا مردمی، بیش از ۳ هزار سال قدمت دارند که به گواهی تاریخ از ایران به سایر نقاط جهان انتشار یافته‌اند. بعدها، با ورود اسلام به کشور ایران و با احکام و توصیه‌هایی از قبیل کمک به فقرا و مستمندان، چنین ساختارهای مردم نهادی را تأیید کرده که این تأیید دینی، بسیار خوب و موثر است.

یکی از چنین ساختارهای غیرسازمان یافته‌ای، تا همین ۴۰-۳۰ سال پیش با نام «خیرات» در روستاهای کشورمان موجود بود. محلی بود که چند اتاق داشت و دروازه‌ها و درمندان که از مسیری می‌آمدند، در آن جا سکنی می‌گزیدند و مردم روستا، برای آنها غذا و پوشاک می‌آوردند و سایر موارد مورد نیاز آن تهیدستان را فراهمی کردند.

در هر صورت، همبستگی‌های قومی و طایفه‌ای اجازه نمی‌داد که فردی از اعضای خانواده و قبیله، با شکم گرسنه سر بی‌شام بر بالین بگذارد و اگر چنین بود، تنگ برای آنها به‌شمار می‌رفت.

سازمان‌های خیریه عام‌المنفعه به تدریج به‌صورت سازمان خیریه، خدمات اجتماعی، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و ... درآمد و حالت سازمان یافته به خود گرفت. در اروپا نیز به همین صورت بود. در سال ۱۶۵۱، قانونی تحت عنوان الزامات و قانون

دیگری به نام سیدر، دولت را موظف می‌کرد تا به فقرا و درماندگان کمک کند و از آنها حمایت به عمل آورد. بعدها انتقاداتی به قوانین حمایت از فقرا مطرح شد که «سر سفره طبیعت، خداوند قاشق و چنگال اضافه ننگاشته است» که این نقد برای جلوگیری از افزایش جمعیت بود. در هر صورت فقرا را به چند دسته تقسیم کردند: کودکان، جوانان و افراد پیر. بعد گفتند که نباید همه را در پایتخت جمع کنیم؛ باید آنها را به شهرهای خود بفرستیم تا حداقل به‌واسطه شناخته شدن در شهر خود، دست به گدایی نزنند و هم این که کمک‌رسانی به آنها در شهر و دیار خودشان، بهتر صورت خواهد پذیرفت.

پیش از انقلاب، مراکز بی‌نام «نوانخانه» دایر شدند. نوانخانه، ساختمانی بود که در هر شهر کوچک و بزرگی وجود داشت و دارای اتاق‌های زیادی بود که فقرا و خانواده‌هایشان را آن‌جا جمع می‌کردند و معلم برایشان می‌آوردند تا به آنها تدریس کند؛ و پزشک نیز به آن‌جا می‌آمد و آنها را معاینه و در صورت مرضی، مداوا می‌کرد. من چنین ساختاری را در مشهد به چشم دیده بودم و کاملاً به یاد دارم. مزیت این کار این بود که فقرا و تهیدستان را از کوچه و خیابان، جمع می‌کرد، بعدها صنعتی تر شدن جامعه و رشد تعداد فقرا و نیازمندان، امکان مراقبت و توان جمع‌آوری همه آنها وجود نداشت و سازمان‌های خیریه، شکل سازمانی و سازمان یافته به خود گرفتند. بنابراین



امان‌الله قرایبی مقدم | جامعه‌شناس

تأمین و رفاه اجتماعی که یکی از آنها، سازمان‌های خیریه و کمک به افراد محروم و درمانده و نیازمند است، از دوران باستان در ایران شروع شده است. من در مقاله‌ای تحت عنوان «رفاه و تأمین اجتماعی در عصر هخامنشیان» این موضوع را بررسی کردم و نشان دادم که در آن زمان، وضع ما از لحاظ رفاه و تأمین اجتماعی، بسیار بهتر از وضع کنونی ما بوده است.

اگر رفاه و تأمین اجتماعی را مجموعه‌ای از قوانین و مقررات، برنامه‌ها، خدمات اجتماعی، اقدامات عمرانی، کمک‌های اجتماعی، ارایه خدمات رایگان به نیازمندان، خدمات بهداشتی، گسترش آموزش و پرورش، اعطای معاش دوران بیکاری، تأمین نیازهای سالمندان، ناتوانان، تهیدستان، حمایت از مادران و کودکان، زنان بی‌سرپرست، پرداخت مزد عادلانه به کارگران و کارمندان زن و مرد، بیمه و بیمه‌یاری و از کار افتادگی، کاهش فقر، کمک به معلولان، برقراری عدالت و قضاوت عادلانه و ایجاد امنیت و نظام اداری و کشوری عادلانه و همچنین مقابله با آثار و نتایج چهار نوع رنج اجتماعی مشترک بشر یعنی «بیکاری»، «بیماری»، «بی‌چیزی» و «فقر» و «ناتوانی» و ضعف» در نظر بگیریم، زیر مراد از تأمین اجتماعی، برنامه‌های رفاهی است که به‌طور کلی به منظور مقابله با مخاطرات در زندگی و حمایت از افراد جامعه صورت می‌گیرند و از ویژگی‌های «دولت رفاه» است. باید به جرات بگوییم که در عصر هخامنشیان تا حد بسیار زیادی و در مقایسه با وضع امروزی کشور خودمان و بسیاری از کشورهای جهان به خوبی وجود داشته و کاملاً اجرایی شده است.

موسسات مردم نهاد در کنار دولت



موسسات و فعالیت آنها در محدوده جغرافیایی کوچک است. این موسسات در ایران همچنان ناشناخته هستند و از این رو مردم هنوز هم از کمک کردن به آنها امتناع می‌ورزند و گاهی حتی گمان می‌کنند که



افسر افشار نادری | جامعه‌شناس

در سراسر جهان، نهادهای خیریه و موسسات مردم نهاد به‌عنوان رکن اصلی و بازوی کمک رسان بخش دولتی تلقی می‌شوند. بازویی که می‌تواند در بسیاری از موارد مسیر دشوار حرکت دولت برای دستیابی به رفاه و آرامش همگانی را تسهیل کند. از سوی دیگر این نهادها و موسسات مردم نهاد تنها می‌توانند به دولت برای انجام وظایفشان یاری رسانند، بلکه می‌توانند عملی باشند برای ورود هر چه بیشتر و بهتر مردم به انجام کارهای داوطلبانه. اما آنچه در این زمینه حایز اهمیت است این نکته است که تمامی امکانات عمومی در دست دولت است و دولت می‌تواند با قدرت تمام تر به ایجاد رفاه و خیر اجتماعی دست زند. از این رو موسسات خیریه هیچگاه نمی‌توانند جایگزین فعالیت دولت برای ایجاد رفاه اجتماعی شوند و تنها می‌توانند نقش کمک‌رسان را بازی کنند. این موسسات در ایران امداداری مشکلات دیگری نیز هستند و آن هم ناشناخته بودن این